



علوم محیطی

علوم محیطی سال پنجم، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶
ENVIRONMENTAL SCIENCES Vol.5, No.1, Autumn, 2007
۹۷-۱۱۷

حمایت کیفری از محیط زیست: تاملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست محیطی

محسن عبدالمهی

گروه حقوق محیط زیست، پژوهشکده علوم محیطی، دانشگاه شهید بهشتی

The Criminal Protection of Environment: A Reflection on the Requirements of the Criminal Environmental Law

Mohsen Abdollahi

Department of Law, Environmental Sciences research
Institute, Shahid Beheshti University

Abstract

Nowadays, the environment and its preservation are regarded as of such ethical and social value that their criminal protection is an indisputable necessity. In this regard, the shortcomings of tort law sanctions and the inefficiency of environmental administrative law measures reflect the mentioned necessity. However, the application of criminal law for environmental protection can not be free from any requirements and consideration. Choosing an appropriate approach to adopting criminal sanctions; recognition of the criminal responsibility for legal persons including corporations; and the establishment of modern and effective monitoring mechanisms are among the said requirements.

Keywords: environment, criminal law, ethical values, administrative sanctions, tort, environmental penalties, criminal responsibility for legal persons, monitoring bodies.

چکیده

امروزه محیط زیست و حفاظت از آن به آنچنان ارزش اخلاقی و اجتماعی تبدیل شده است که حمایت کیفری از آن ضروری می‌نماید. در این راستا ضعف ضمانت‌های حقوق مسئولیت مدنی و عدم کفایت تدابیر حقوق اداری، ضرورت یاد شده را تقویت می‌کنند. با این حال کاربرد حقوق کیفری برای حمایت از محیط زیست مستلزم ملاحظه بایسته‌هایی است که بدون توجه به آنها نمی‌توان به توفیق این حقوق امید بست. انتخاب رویکرد مناسب در مجازات‌های زیست محیطی، شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی ناقض حقوق محیط زیست و ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی مدرن و پیشرفته از جمله این بایسته‌ها می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: محیط زیست، حقوق کیفری، ارزشهای اخلاقی، ضمانت‌های اداری، مسئولیت مدنی، مجازات‌های زیست محیطی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نهادهای نظارتی.

مقدمه

جوانی این رشته حقوق جستجو کرد. هدف این مطالعه، ضمن تاملی دوباره بر ضرورت حمایت کیفری از حقوق محیط زیست، شناسایی و تحلیل بایسته‌های حقوق کیفری در حفاظت از محیط زیست است که بدون توجه و کاربست آنها نمی‌توان به توفیق نظام حقوق کیفری در حوزه حقوق محیط زیست امیدوار بود.

روش پژوهش

در این مقاله از مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی برای جمع‌آوری منابع تحقیق استفاده شده است؛ از اینرو عمده مواد این نوشته قوانین، اسناد داخلی و بین‌المللی، آرای محاکم بین‌المللی، کتاب‌ها و مقالات نگارش یافته مرتبط با این مقاله هستند. روش پژوهش مقاله در دو بند اول روش سیستمیک با تاکید بر تحلیل‌های نتیجه محور در نظام حقوق موضوعه است. حال آنکه در بند آخر بیشتر از دیالکتیک نظری در میان دکترین‌های موجود بهره‌برداری شده است. البته در طول مقاله کوشش شده است تا از مطالعات تطبیقی انجام شده در کشورهای دیگر نظیر سوئد و انگلستان نیز حداکثر استفاده به عمل آید.

نتایج

بررسی قوانین داخلی کشورها و اسناد و مقررات منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که در حال حاضر محیط زیست به یکی از ارزش‌های برتر جوامع انسانی تبدیل شده است. این ویژگی، قواعد حافظ ارزش‌های زیست محیطی را شایسته حمایت کیفری می‌کند. افزون بر این در کشورهای که ارزش‌های یاد شده مقبولیت اجتماعی نیافته و یا در حال بدست آوردن چنین جایگاهی هستند، حقوق کیفری نقش موثری در ایجاد و نهادینه کردن ارزش‌های زیست محیطی و به سخن دقیق‌تر اخلاق زیست محیطی ایفا می‌کند. کاربست حقوق کیفری در حمایت از محیط زیست نمی‌تواند فارغ از بایسته‌ها و ملاحظات خاص موجود در

قرن‌ها است که بشر برای حفاظت از ارزش‌هایی که رعایت آنها را برای صیانت از منافع بنیادین انسان و جامعه ضروری می‌دیده به حقوق کیفری توسل جسته است؛ جوامع بشری با جرم‌انگاری و مجازات رفتارهای مغایر با ارزش‌های برتر جامعه درصدد نیل به چنین هدفی برآمده‌اند. حفاظت از حیات بشر، اموال او و در یک گفتار گسترده نظم اجتماعی در مقوله چنین ارزش‌هایی طبقه بندی می‌شوند. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که آیا محیط زیست سالم در مقوله ارزش‌های بنیادین جامعه قابل طبقه بندی نبوده و در این صورت آیا حمایت کیفری از چنین ارزشی به مانند دیگر ارزش‌ها ضرورت نمی‌یابد و به فرض اثبات ضرورت حمایت کیفری از محیط زیست این مساله همچنان باقی می‌ماند که آیا مقوله حفاظت از محیط زیست برای حقوق کیفری ویژگی خاصی نداشته و به دیگر سخن حقوق کیفری با شاخصه‌های سنتی خود قادر به حصول به اهداف خود یعنی ارعاب و پیشگیری از جرایم زیست محیطی می‌باشد یا خیر. در نظام حقوقی ایران، بدون بررسی پژوهشی لازم پاسخ به سئوالات فوق مفروض در نظر گرفته شده است. دو کتاب منتشره توسط آقایان مصطفی تقی‌زاده انصاری و ناصر قاسمی در این راستا قابل ذکر هستند. این دو کتاب بیش از آنکه به احراز ضرورت حمایت کیفری پرداخته باشند به شناسایی و معرفی قوانین و مجازات‌های کیفری ایران در حوزه حقوق محیط زیست اهتمام ورزیده‌اند. همچنین این دو اثر اساساً به مساله دوم این مقاله یعنی بایسته‌های حقوق کیفری در حمایت از محیط زیست بی‌توجه هستند. برخلاف نوشته‌های داخلی در آثار منتشره خارجی، ضرورت حمایت کیفری از محیط زیست اثبات شده است (Faure and Visser, 2003). با این حال نوشته‌های اندکی در مورد مساله دوم این نوشته یافت می‌شود که دلیل چنین خلایی را باید در تازگی و

بحث

الف- حقوق کیفری و محیط زیست سالم به مثابه یک ارزش بنیادین

یکی از بایسته‌های اولیه برقراری رژیم کیفری در هر نظام حقوقی شناسایی، تدوین و ایجاد نظام سلسله مراتبی در میان ارزش‌های حقوقی جوامع است. با برقراری نظام سلسله مراتبی و تقسیم ارزش‌ها به ارزش‌های فرادست و فرودست است که ورود یک نظام کیفری با کارکرد حمایت از ارزش‌های فرادست ضرورت یافته و توجیه می‌شود (Abdollahi, 2004). در چنین نظامی وظیفه حمایت از ارزش‌های فرودست به حقوق - مسئولیت - مدنی واگذار گردیده و نظام کیفری در خدمت ارزش‌های برتری قرار می‌گیرد که جامعه تخلف از آنها را تحمل نمی‌کند. نگاهی به عملکرد نظام‌های کیفری در قرون گذشته مویب چنین برداشتی است. طی این قرون حقوق کیفری با ایجاد و توسعه اصول و سازوکارهای لازم در صدد حمایت از ارزش‌های فردی مانند حیات، سلامتی، امنیت و بهداشت برآمده است.

با این حال باید تاکید کرد که وظیفه حقوق کیفری همواره تصدیق، تقویت، و حمایت از ارزش‌های برتر جامعه که غالباً بدون توسل به مجازات‌ها از جانب مردم رعایت می‌شوند، نیست. این حقوق همچنین می‌تواند از طریق جرم‌انگاری و وضع مجازات به کنترل رفتارها و در نتیجه تولید ارزش‌ها و هنجارهایی دست بزند که خط مشی‌ها و راهبردهای حاکم بر مسایل اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی جامعه، رعایت آنها را برای جامعه ارزشمند و ضروری تلقی می‌کند (Pain, 2003). بدیهی است که در صورت اخیر، حقوق کیفری می‌تواند نقش مهمی در ایجاد و توسعه اخلاق در جامعه ایفا کند.

افزون بر این، حقوق کیفری ناگزیر از ایجاد توازن میان ارزش‌های رقیب در جامعه مورد نظر است زیرا در مواردی جرم‌انگاری برخی از رفتارها به منظور حفظ یا ایجاد ارزش‌های ضروری جامعه در تعارض با

حقوق محیط زیست باشد. در این راستا توجه به سه بایسته زیر می‌تواند در توفیق حقوق کیفری در حفاظت موثر از محیط زیست سودمند است. بایسته نخست لزوم انتخاب رویکردی مناسب در تصویب مجازات‌های زیست محیطی است. در این خصوص توجه به عوامل متعددی نظیر سود ناشی از تخلفات زیست محیطی برای شرکت‌ها، میزان احتمال کشف جرایم یادشده و نقش مجازات‌ها در لطمه به حسن شهرت و اعتبار شرکت‌های آلاینده محیط‌زیست، می‌تواند نقش موثری در بازدارندگی مجازات‌های مصوب بازی کند. بایسته دوم به لزوم شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی باز می‌گردد زیرا حمایت همه جانبه کیفری از محیط‌زیست تنها هنگامی تضمین خواهد شد که تمامی مرتکبین جرایم یادشده از جمله اشخاص حقوقی مشمول ضمانت‌های کیفری نظام حقوقی باشند. این در حالی است که جرایم زیست محیطی غالباً توسط اشخاص حقوقی و شرکت‌ها ارتکاب می‌یابند.

و در نهایت اینکه برقراری رژیم کیفری موثر برای حفاظت از محیط زیست مستلزم ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی مدرن و پیشرفته است که با پیش فعالیت‌های خطرناک زیست محیطی و جمع‌آوری اطلاعات مربوط و گزارش جرایم زیست محیطی به مقامات قضایی، حقوق کیفری را در رسیدن به اهدافی در این حوزه کمک کنند. چنین ویژگی‌ای در نهادهای سنتی اجرای قانون وجود ندارد. در این خصوص تشکیل پلیس زیست محیطی، برگزاری دوره‌های آموزشی زیست محیطی برای ضابطین دادگستری، استفاده از قضات متخصص در حقوق محیط زیست در دعاوی زیست محیطی و اختصاص دادگاه‌های تخصصی به دعاوی مرتبط از جمله راهکارهایی هستند که باید در کنار تصویب قوانین کیفری زیست محیطی، مورد توجه قرار بگیرند و گرنه صرفاً با تصویب قوانین زیست محیطی نمی‌توان به اهداف این نوع قوانین دست یافت.

بعنوان ارزشی فی نفسه، باید تاکید کرد که امروزه اکثر کشورها اعم از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته اقدام به شناسایی محیط زیست به عنوان ارزشی در عرض سایر ارزش‌های فردی نموده‌اند که از قرن‌های پیش شایسته حمایت کیفری شناخته شده‌اند. در قوانین اساسی بسیاری از این کشورها دسترسی به محیط زیست سالم بعنوان یکی از ارزش‌های جمعی مورد شناسایی قرار گرفته است (Faure, 2003). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در این خصوص صراحت دارد. اصل پنجاهم این قانون مقرر می‌کند که: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است». نگاهی به اسناد بین‌المللی هنجاری (Normative) نیز مویید این دیدگاه است.

اصول اول و دوم اعلامیه جهانی استکهلم سال ۱۹۷۲ و بند ۶ مقدمه اعلامیه ریو سال ۱۹۹۲ در کنار شمار بسیار زیادی از کنوانسیون‌های بین‌المللی که به طور تخصصی برای حفاظت از بخش‌هایی از محیط زیست به تصویب رسیده‌اند، در شناسایی محیط زیست سالم به عنوان یک ارزش جمعی قاعده مند سهیم بوده و پافشاری کرده‌اند. بنابراین می‌توان این نتیجه اجمالی را گرفت که صرف نظر از محتوا، گستره و تکالیف متقابل دولت در مورد دسترسی سالم به محیط زیست، این ارزش، فی‌نفسه ارزش برتری است که به اندازه کافی مورد توجه قانون‌گذاران داخلی و دولتها در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. به دیگر سخن، این ارزش دارای آن چنان اهمیتی است که به اندازه دیگر ارزش‌های فردی مورد حمایت نظام حقوقی و همچنین حقوق کیفری قرار بگیرد.

ارزش‌های دیگری از همان جامعه قرار می‌گیرد. جرم‌انگاری آلودگی‌ها و خسارات زیست محیطی از بهترین نمونه‌های عینی تعارضی است. به دیگر سخن، نظر به ضرورت توسعه اقتصادی دولت‌ها و بویژه دولت‌های در حال توسعه از یک طرف و خسارات اجتناب ناپذیر مذکور بر محیط زیست از طرف دیگر همواره در مقوله جرم‌انگاری خسارات زیست محیطی این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بین این دو ارزش رقیب یعنی توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست سالم توازن برقرار کرد؛ پرسشی که طی سه دهه گذشته عامل اصلی دوری مواضع دولت‌های در حال توسعه و توسعه یافته در توسعه حقوق محیط زیست به شمار رفته است.

نظامهای کیفری با در نظر گرفتن مولفه‌های متعددی به این پرسش پاسخ می‌دهند؛ مولفه‌هایی مانند سطح توسعه اقتصادی کشور، سطح توسعه فرهنگی مردم، وابستگی اقتصادی کشور به فعالیت زیان‌بار مورد نظر، جایگاه اقتصادی محیط زیست در درآمد سرانه ملی و غیره از جمله مولفه‌هایی هستند که در ترجیح ارزش‌های زیست محیطی به ارزش‌های توسعه‌ای موثر می‌باشند. در این فرآیند روشن است که هدف نظام‌های کیفری در چنین موازنه‌ای تا حد ممکن «جلوگیری از خسارات زیست محیطی در حالتی عملی و اقتصادی است» (Rees, 2006) به گونه‌ای که مانع جدی در راه توسعه اقتصادی کشور بوجود نیاید در غیر این صورت تصمیم‌گیری در خصوص ممنوعیت و جرم‌انگاری فعالیت‌های مضر برای محیط زیست به تصمیم‌سازی در سطح کلان کشور و بر حسب مصلحت عمومی و به تشخیص نمایندگان مردم منوط خواهد شد.

از دیدگاه فلسفه حقوق، حق بر محیط زیست سالم در مقوله ارزش‌های حقوقی جمعی طبقه بندی می‌شود که به دو شکل، ارزشهای اخلاقی برتری را در جامعه ابراز می‌کند: محیط زیست بعنوان ارزشی فی نفسه و محیط زیست بعنوان ارزشی وابسته. در بحث محیط زیست

در نظر زیست گرایان، محیط زیست از نظر اخلاقی و جدای از ارزشمندی آن برای بشر فی‌نفسه نیز یک ارزش قابل حمایت است حتی اگر دیدگاه‌های اخلاقی انسان - محور نافی چنین ارزشمندی باشند^۱. لذا شایسته است که حقوق کیفری به مانند دیگر ارزش‌های انسانی برای حمایت از آن مورد استفاده قرار گیرد.

افزون بر این، توجه به این واقعیت مندرج در اصل اول اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲، که محیط زیست سالم بستر لازم بسیاری از حقوق بنیادین بشری نظیر حیات، آزادی و برابری است، هر چه بیشتر از سودمندی محیط زیست بعنوان یک ارزش شایسته جایگاه مستقل اخلاقی پرده برمی‌دارد. به دیگر سخن حمایت از بسیاری از حقوق و ارزش‌های فردی امکان‌پذیر نخواهد شد مگر آنکه بایسته اساسی مانند محیط زیست محقق گردد. به نظر ما چنین جایگاهی، محیط زیست را شایسته توجهی درخور یک ارزش اخلاقی برتر مستقل می‌کند.

نکته اخیر، همچنین این نوشته را به رهیافتی دیگر یعنی «محیط زیست بعنوان ارزشی وابسته» رهنمون می‌کند. مطابق این رهیافت دسترسی به محیط زیست سالم شرط ضروری تحقق دیگر ارزش‌ها و حقوق بنیادین فردی است از این‌رو حمایت از این ارزش به شرط ضرور تحقق دیگر ارزش‌ها و حقوق تبدیل می‌گردد. این دیدگاه به ویژه در رویکردهای حقوق بشری نسبت به محیط زیست سالم مطرح شده است. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این راستا تاکید می‌کند که «هر کس به سطحی از زندگانی که برای سلامتی و رفاه خود و خانواده اش مناسب باشد»، حق دارد. چنان که گفته شد این رویکرد در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ (اصل ۱) و با توسعه بیشتری در اعلامیه ریو^۲ ۱۹۹۲ و در برخی از اسناد منطقه ای حقوق بشر نظیر منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم در سال ۱۹۸۱ (ماده ۲۴) توسعه یافته است (Smith, 2005). همچنین دیوان اروپایی حقوق بشر در سطح منطقه‌ای بر ارتباط اجتناب ناپذیر برخی از

حقوق بنیادین بشری نظیر حق بر حیات و حق بر محیط زیست سالم تاکید کرده است. یکی از مهمترین قضایای مورد رسیدگی دیوان قضیه گیورآ و دیگران علیه دولت ایتالیا در سال ۱۹۹۸ است که در آن قربانیان انتشار گازهای سمی کارخانه شیمیایی به نام (Enichem agricultura) از دولت ایتالیا به دلیل نقض حقوق مندرج در ماده ۸ (حق بر حیات خصوصی و خانوادگی) و ماده ۲ (حق حیات) و ماده ۱۰ (حق بر دسترسی به اطلاعات) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به دیوان اروپایی شکایت کردند. در این قضیه دیوان با شناسایی ارتباط تنگاتنگ حقوق پیش گفته با حق بر دسترسی به محیط زیست سالم با احراز نقض ماده ۸ بررسی نقض ماده ۲ کنوانسیون را ضروری ندانست (Guerra and others v. Italy, 1998).

معنای رویکرد دیوان اروپایی این است که اگرچه حق بر محیط زیست سالم یکی از مهم‌ترین مصادیق نسل سوم حقوق بشر است - که ابراز کننده ارزش‌ها و حقوق جمعی چون صلح، توسعه و محیط زیست می‌باشند - ولی علاوه بر این لازمه ایفای تکالیف حقوقی دولت‌ها برای تضمین دو نسل قبلی حقوق بشر و به خصوص نسل اول آن یعنی حقوق مدنی و سیاسی است. نتیجه آنکه نظر به نهضت کیفری کردن نقض‌های حقوق بشر و بویژه نقض‌های حقوق نسل نخست که از دهه ۹۰ میلادی آغاز شده و در جریان است، منطق حقوقی حکم می‌کند که نقض قواعدی که رعایت آنها برای تحقق این حقوق بنیادین بشری ضروری است نیز با واکنش‌های کیفری مناسب پاسخ داده شود تا بستر لازم برای رعایت و تضمین رعایت حقوق بشر فراهم گردد؛ حق بر محیط زیست سالم یکی از این قواعد به شمار می‌رود. در جمع بندی مطالب این بند باید تاکید کرد که امروزه اکثر جوامع و از جمله جامعه بین‌المللی محیط زیست سالم را به عنوان یک ارزش بنیادین شناسایی کرده و یا در حال چنین شناسایی هستند. با چنین

بدست آید ولی در این میان حقوق کیفری نقش مهمی در حمایت از محیط زیست ایفا می کند.

نتیجه آنکه توسل به حقوق کیفری برای حمایت از محیط زیست مستلزم اثبات ناکارآمدی سازوکارهای حقوقی موجود است. در این راستا دو دسته از سازوکارهای حقوق اداری و حقوق مدنی به طور سنتی برای حفاظت از محیط زیست مورد استفاده قرار می گیرند که در زیر از دیدگاه نظری به بررسی کارآمدی آنها پرداخته می شود.^۴

۱. عدم کفایت سازوکارهای حقوق اداری در حفاظت از محیط زیست

گرایش حقوق اداری در حفاظت از محیط زیست مبتنی بر رویکرد همکاری گرایانه^۵ با آلاینده های زیست محیطی است. به دیگر سخن این رویکرد معتقد است که - در کنار نظارت بر فعالیت های خطرناک شرکت های آلاینده محیط زیست - با مذاکره، هم فکری، آموزش، ترغیب، تشویق و تنبیه شرکت های مذکور بهتر، سریعتر و با هزینه کمتری می توان به هدف حفاظت پیش بینانه و پیشگیرانه از محیط زیست دست یافت (Pain, 2003) رویکرد همکاری گرایانه همچنین بر تذکر و یادآوری قوانین و مقررات زیست محیطی به شرکت های آلاینده محیط زیست تاکید کرده و حتی المقدور از گزارش و سرکوب قضایی نقض های زیست محیطی اکراه دارد (Rees, 2006).

طرفداران این رویکرد کم هزینه بودن، سریع بودن، سازنده بودن و پایداری را بعنوان امتیازات رویکرد همکاری گرایانه در برابر رویکردهای دیگر و از جمله رویکرد حقوق مسئولیت مدنی و حقوق کیفری اعلام می کنند (Harrison, 1998). با این حال در ارزیابی کارآمدی و کفایت این رویکرد برای حفاظت از محیط زیست باید تاکید کرد که اگرچه نظر به دلایل هنجاری مربوط به عدم رعایت محیط زیست در جوامع، توجه به مزیت سازندگی اجتماعی و پایداری ریشه ای

دیدگاهی شاهد گرایش هرچه بیشتر دولت ها به استخدام حقوق کیفری برای حمایت از محیط زیست هستیم.^۶ در وضعیت به وجود آمده حقوق کیفری نقش دوگانه ای را ایفا می کند. این حقوق در کشورهای توسعه یافته از نظر زیست محیطی - که در آنها حقوق محیط زیست بطور داوطلبانه از سوی مردم رعایت می شود - نقش یک نیروی قوام بخش و تصدیق کننده ارزش های اجتماعی برتر را ایفا می کند. حال آنکه در کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته، این حقوق می تواند نقش تولید کننده چنین ارزش هایی را به عهده داشته باشد.

ب- ناکافی بودن سازوکارهای حقوق (مسئولیت مدنی و حقوق اداری)

حقوق کیفری زیست محیطی آن قسمت از حقوق محیط زیست محسوب می شود که در نهایت باید تضمین کند که افراد درگیر در فعالیت های خطرناک برای محیط زیست مقررات زیست محیطی را رعایت خواهند کرد (Rees, 2006).

این تعریف در واقع، دربردارنده اصل آخرین حربه (*ultimum remedium*) است که به موجب آن حقوق کیفری آخرین روش جبرانی است. مطابق این اصل توسل به حقوق کیفری آخرین تدبیر قانونی برای حفظ ارزش های بنیادین است که نباید خیلی زود مورد استفاده قرار گیرد. این اصل در حقیقت به نفع وجود سازوکارهای مادون نظیر حقوق اداری و مسئولیت مدنی است که در صورت وجود و کارآمدی آنها توسل به حقوق کیفری خالی از توجیه حقوقی لازم می شود (Faure and Visser, 2003). مقدمه کنوانسیون اروپایی حمایت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری، اصل حربه آخر را به رسمیت شناخته است. به موجب این کنوانسیون: «هر چند جلوگیری از تخریب محیط زیست باید ابتدا با توسل به تدابیر دیگری

شرکت متخلف بهتر از آغاز یک فرایند کیفری است، از گزارش نقض‌های زیست محیطی امتناع می‌کند. تاثیر پذیری نهادها و مقامات اداری ناظر بر رعایت قوانین و مقررات زیست محیطی از ملاحظات سیاسی از دیگر چالش‌های سازوکارهای حقوق اداری در این حوزه به شمار می‌رود. مطالعه پیش‌گفته در کشور سوئد نشان می‌دهد که ۱۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان به صراحت اعلام کرده‌اند در صورتی که گزارش آنها از تخلفات زیست محیطی، آثار بحث‌برانگیز سیاسی داشته باشد از گزارش جرائم و تخلفات زیست محیطی اجتناب خواهند کرد. همچنین این مطالعه اثبات می‌کند که نهادهای ناظر اغلب بر اثر فشارهای رهبران و بازیگران سیاسی از گزارش جرائم زیست محیطی خودداری می‌کنند (همان).

و در نهایت اینکه صلاحیت مقامات اداری برای برخورد با تخلفات جدی زیست محیطی محدود است. صلاحیت مقامات اداری به مجازات‌های اداری محدود است که در قوانین و مقررات پیش‌بینی شده است. حال آنکه گفته شد که محیط زیست جزء ارزش‌هایی است که حمایت کیفری از آن ضرورت دارد. مقامات اداری بنا به دلایل متعددی فاقد صلاحیت لازم برای حکم به مجازات‌های کیفری هستند از این رو توسل به حقوق کیفری و سازوکارهای آن ضرورت پیدا می‌کند. حق متهمین به جرایم زیست محیطی به مانند هر متهم دیگری بر دادرسی منصفانه و لوازم آن امروزه جزء حقوق بنیادین و غیر قابل تعلیق بشری است که جز در سایه محاکمه اتهامات توسط دادگاهی که به موجب قانون تاسیس شده و توسط قضات مستقل اداره می‌شود، امکان پذیر نخواهد بود. همچنین رسیدگی علنی، حضور طرفین دعوا و امکان تجدید نظر از احکام صادره مراجع قضایی از دیگر لوازم حق بر دادرسی منصفانه هستند که کمتر در رسیدگی‌های اداری رعایت می‌شوند. حقوق کیفری برخلاف حقوق اداری واجد چنین

رویکرد اداری همکاری گرایانه برای هر جامعه‌ای ضروری است ولی در عین حال این رویکرد با چالش‌هایی روبرو است که از صفت کافی بودن این رویکرد برای تمامی وضعیت‌ها می‌کاهد. این چالش‌ها را در چهار مقوله زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد. اول اینکه رویکرد همکاری گرایانه بیشتر در مورد افرادی موثر است که غالباً از روی ناآگاهی یا نادانی که معلول فقدان آموزش‌های حرفه‌ای و فقر است، اقدام به تخریب محیط زیست می‌کنند. از این رو این رویکرد در مورد جنایتکاران حرفه‌ای و سودجویان آگاه به قوانین و مقررات زیست محیطی ناکارآمد به نظر می‌رسد. در این موارد به تعبیر کاترین هریسون اصرار بر همکاری و تعامل با متخلفین به منزله «مذاکره با الاغ» (Harrison, 1998).

است که هیچ ثمری در پی نخواهد داشت. همچنین رویکرد همکاری گرایانه اداری رویکردی است که بلند مدت بوده و پیدایی آثار آن مستلزم کار عمیق اجتماعی، فرهنگی و آموزشی در درازمدت است. به این جهت به نظر می‌رسد که این رویکرد پاسخگوی ملاحظات فوری و روزمره حفاظت از محیط زیست نباشد.

دومین چالش سازوکارهای حقوق اداری، نقش دوگانه‌ای است که این حقوق به مقامات اداری اعطاء می‌کند. این نقش از نهادهای نظارتی و اجرایی، دستگاه‌های قضایی می‌سازد که بدون داشتن صلاحیت و استقلال لازم اقدام به داوری اولیه می‌کنند. برای مثال یک مطالعه در کشور سوئد نشان می‌دهد که چگونه ۶۳ نفر از ۱۰۰ پرسش‌شونده عضو نهادهای نظارتی محیط زیست صرفاً به این دلیل که جرایم زیست محیطی را «ناچیز شمرده‌اند» از گزارش آنها به مقامات قضایی خودداری کرده‌اند و یا اینکه چطور ۵۱ نفر دیگر از گزارش نقض‌های زیست محیطی تنها به این دلیل که آنها امیدی به شروع فرایند قضایی نداشته‌اند خودداری کرده‌اند (Rees, 2006). افزون بر این در مواردی اتفاق می‌افتد که نهاد نظارتی با این نظر که همکاری با

صفتی است، به نحوی که علاوه بر وظیفه پیشگیری، سرکوب و مجازات جرایم رسالت حمایت از متهمین بی‌گناه را نیز پیگیری می‌کند. تاکید بر کاربست سازوکارهای کیفری برای تضمین رعایت قوانین و مقررات زیست محیطی به معنی انکار همه‌جانبه کارایی سازوکارهای اداری نیست. هدف از چنین تاکیدی تلاش برای تکمیل و تاثیر هر چه بیشتر اقدامات و تصمیم‌های کارگزاران اداری در نظارت بر رعایت مقررات زیست محیطی است. زیرا چنانکه گفته شد از طرفی توسل به حقوق کیفری آخرین حربه بوده و از طرف دیگر به کار و همکاری با شرکت‌های آلاینده محیط زیست برای ایجاد و ترویج همگانی و پایدار احترام به محیط زیست و قوانین حمایتی آن نیاز مبرمی وجود دارد. در چنین شرایطی وجود قوانین کیفری و در نتیجه وجود تهدید ناشی از اعمال مجازات‌های کیفری علیه متخلفین قوانین و مقررات زیست محیطی حربه ارزشمندی در به هم زدن موازنه قدرت به نفع نهادهای اداری ناظر می‌باشد (Farrier, 1992).

۲. ضعف حقوق مسئولیت مدنی در حفاظت از محیط زیست

حقوق مسئولیت مدنی بر مبنای اندیشه عدم جواز اضرار به دیگری بنا شده است. این اندیشه معتقد است که اشخاص در صورت وارد ساختن خسارت به دیگران باید از عهده جبران کامل خسارات وارد بر آیند. با این حال، لازم به تاکید است که مسئولیت مذکور ناظر بر خسارات غیر عمدی است که از روی بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، سهل‌انگاری یا تصادف و اتفاق رخ داده باشند. نتیجه اینکه حقوق مسئولیت مدنی برای پاسخگویی به خساراتی که از روی عمد و یا سوءنیت به دیگران وارد می‌شود، مناسب نیست؛ چنین مسئولیتی غالباً به حقوق کیفری واگذار می‌شود. نظام حقوقی رفتارهای منتهی به چنین خساراتی (اضرار عمدی) را

جزء رفتارهای نابهنجار و مغایر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی طبقه بندی کرده و ارتکاب آن‌ها را تحمل نکرده و با اعمال مجازات‌های مناسب کیفری پاسخ می‌دهد. در حوزه حفاظت از محیط زیست، یکی از اهداف این مجازات‌ها «فراهم ساختن فضای حمایت، اصلاح و تعدیل دوباره ارزش‌های مرتبط اجتماعی می‌باشد که ذاتاً از عهده حقوق مدنی خارج است. زیرا این حقوق غالباً به عنوان حقوقی «اخلاقاً بی طرف» در نظر گرفته می‌شود که در آن واکنش‌ها نه برای مجازات رفتارهای ضد اجتماعی، که برای پیشگیری بعدی، توقف و جبران خسارت از زیان‌دیده صورت می‌پذیرد. این ویژگی حقوق مسئولیت مدنی در ترکیب با نظام حقوقی که در آن برخی از آلودگی‌ها، قانونی و مجاز در نظر گرفته می‌شود، قادر به ارسال پیام کافی مبنی بر غیرقابل پذیرش بودن خسارات زیست محیطی، نمی‌باشد. در حالی که حقوق کیفری دارای چنین ویژگی و کارکردی است» (Pain, 2003). در چنین شرایطی روشن است که با انکار ضرورت کاربست حقوق کیفری در واقع به ناقضین قوانین و مقررات زیست محیطی حق می‌دهیم که با در نظر گرفتن پرداخت غرامت به قربانیان اقدامات خود، به دیگران به طور عامدانه و آگاهانه خسارت وارد کنند (Cooter, 1984). چنین نتیجه‌ای از نظر منطق حقوقی قابل پذیرش نیست. در این راستا کوتر هدف حقوق کیفری را ممنوع کردن رفتارهای ضد اجتماعی می‌داند حتی اگر در این میان مرتکبین این رفتارها مایل به پرداخت قیمت این رفتارها در غالب غرامت به قربانیان باشند. بنابراین وی استدلال می‌کند: درحالی که حقوق مسئولیت مدنی قیمتی را برای رفتارهای نابهنجار در شکل غرامت تعیین می‌کند، حقوق کیفری با تحمیل مجازات‌های از پیش تعیین شده به دنبال ارعاب مرتکب و دیگران برای جلوگیری از تکرار رفتارهای نابهنجار تعریف شده بعنوان جرائم است (Cooter, 1984).

تناژ کشتی کرده است) و آلودگی‌های هسته‌ای (Vienna Convention on Civil Liability for Nuclear Damage, 1963) از بارزترین مثالهایی هستند که در آن‌ها به روشنی مسئولیت عامل خسارت به سقف معینی محدود شده است. طرح پیش‌نویس موسسه حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت خسارت زیست محیطی به موجب حقوق بین‌الملل به دقت نسبت به تبیین این رویکرد اقدام نموده است. ماده ۹ این طرح چنین مقرر می‌کند:

«مطابق با قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل، برای رژیم‌های زیست محیطی مناسب است که برای غرامات ناشی از مسئولیت ... مدنی حد معقولی را بپذیرند...».

بند ۲ اصل چهارم پیش‌نویس اصول راجع به تخصیص خسارت در صدمات فرامرزی نیز به طور ضمنی امکان پذیرش چنین «حدی» را در نظر داشته است. قسمت اخیر این بند مقرر می‌کند که «... هر شرط، حد یا استثنایی بر چنین مسئولیتی باید مطابق با پیش‌نویس اصل سوم باشد».

تأثیر اندک مسئولیت ناشی از جبران خسارت مدنی بر ارباب مرتکبین خسارات زیست محیطی به طور اعم و وجود سقف معین مسئولیت به طور اخص، ویژگی اربابی مسئولیت مدنی را کم و کمتر کرده و لزوم تزییق واکنش‌های کیفی مناسب را که یکی از مهمترین اشتغالات آن ارباب آلاینده‌های زیست محیطی و به تبع جلوگیری از ارتکاب نقض‌های زیستی است را یادآور می‌شود.

دلیل دوم ارباب محدود ضمانت‌های مدنی در حوزه محیط زیست، احتمال اندک بازداشت عاملین خسارت به محیط زیست است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که بر اساس مسئولیت مدنی احتمال دستگیری شخصی که به طور فردی یا گروهی به آلوده کردن محیط زیست اقدام می‌کند بسیار ناچیز است. حال آنکه نظام ارباب و جلوگیری هنگامی موثر خواهد بود که آلاینده احتمالی

دلیل دیگر ضعف حقوق مسئولیت مدنی در حفاظت از محیط زیست، کارکرد محدود این حقوق در ارباب متولیان فعالیت‌های زیانبار برای محیط زیست و پیشگیری از خسارت‌های زیست محیطی است. چند دلیل در این راستا قابل تأمل به نظر می‌رسند. **دلیل اول** اینکه حقوق مسئولیت مدنی در حوزه خسارت‌های زیست محیطی قادر به جبران کامل خسارات وارده به محیط‌زیست و قربانیان انسانی آن نمی‌باشد. به دیگر سخن مبالغ حکم شده در قالب مسئولیت مدنی اغلب کمتر از آن هستند که از نقطه نظر اقتصادی ارباب موثری را تضمین کنند (Faure and Visser, 2003).

پرداخت غرامت در صورتی واجد جنبه اربابی لازم خواهد بود که غرامت‌های حکم شده حداقل معادل خسارت‌های وارده باشند. در این راستا اگرچه در حقوق مسئولیت مدنی به عنوان یک اصل پذیرفته شده که جبران خسارت باید «کامل و معادل خسارت» باشد (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, 2001) ولی در حوزه جبران خسارت‌های زیست محیطی حقوق مذکور به دلیل گستردگی و سنگینی حیرت آور خسارات زیست محیطی - که جبران آن‌ها عموماً از توان شخص حقیقی یا حقوقی وارد کننده خسارت خارج است - رویکرد متفاوتی را برگزیده است. این حقوق از سویی تکلیف عامل زیان را محدود به سقف معینی نموده است و از سوی دیگر، از جبران خسارت «کافی»^۸ یا «منصفانه» (Responsibility and Liability under International Law for Environmental Damage, 1997). صحبت کرده است که نازل‌تر از جبران خسارت «کامل» می‌باشد. محدودیت مسئولیت عامل خسارت در خسارت‌های ناشی از آلودگی نفت در دریا (برای نمونه ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی مسئولیت مدنی برای خسارات ناشی از آلودگی نفتی مورخ ۱۹۶۹ مسئولیت ملک کشتی را محدود به ۲۰۰۰ فرانک برای هر تن از

شمول حقوق جزا، که طی صدها سال در بین مردم شناخته و نهادینه شده است، حقوق محیط زیست به طور اعم و حقوق کیفری زیست محیطی به طور اخص، رشته جوانی بوده و در عین حال دارای پیچیدگی‌های منحصر به فردی است. هدف از اشاره به «پیچیدگی» نشان دادن جنس جرایم زیست محیطی است که متفاوت از دیگر جرایم است. در واقع در حوزه محیط زیست شاهد دو دسته از جرایم اولیه و ثانویه زیست محیطی هستیم. منظور از جرایم اولیه، جرایمی است که مستقیماً از آلوده کردن و تخریب منابع زمین ناشی می‌شود. جرمی مانند آلوده کردن آب‌ها و سوزاندن جنگل‌ها و مراتع در زمره این نوع جرایم هستند که قدمت آنها مانند دیگر جرایم است. ولی جرایم ثانویه - که اغلب جرایم زیست محیطی را تشکیل می‌دهند - جرایمی هستند که از رهگذر نقض قوانین و مقررات زیست محیطی ارتکاب می‌یابند. (South & Beirne, 2006). جرایم مربوط به عدم رعایت قواعد و موازین قانونی در دفع زباله‌های خطرناک از شمار این دسته از جرایم به حساب می‌آیند. چنانکه مشهود است احراز ارتکاب جرم در چنین مواردی کار ساده‌ای نیست. از این رو باید پذیرفت که کارکرد اصل علم به قانون در حوزه محیط زیست اندکی متفاوت از دیگر حوزه‌های کیفری است. با این حال، داده‌های آماری حتی در میان کشورهای توسعه یافته نیز بیانگر تفاوت‌های شگرفی است. برای مثال اگر مطالعه‌ای در کشور سوئد اثبات می‌کند که مسئولین و مقامات مرتبط با محیط زیست و از جمله شرکت‌های بزرگ آلاینده از قوانین و مقررات زیست محیطی آگاهی قابل توجهی دارند (Rees, 2006)، مطالعه دیگر در کشور ایالات متحده امریکا آگاهی از قوانین و مقررات مورد نظر را حسب گستردگی، پیچیدگی و فقدان تخصص تقریباً غیرممکن می‌داند (Orts, 1995). این وضعیت بی‌تردید در مورد

در معرض مجازات‌های قطعی و حداقل معادل خسارت‌های وارده قرار گیرد (Faure and Visser, 2003). چنین کارکردی از عهده حقوق مسئولیت مدنی که بیشترین کارکرد آن تضمین پرداخت غرامت به قربانیان است، خارج است. بهر حال نتایج بدست آمده به معنی نامناسب و ناکارآمدی ذاتی ضمانت‌های مدنی نبوده، بلکه به این معنی است که این ضمانت‌ها فقط تا اندازه جبران خسارت محدود از خسارت دیدگان (خسارات انسانی) کارآمد است؛ به نحوی که با کاربست سازوکارهای آن نمی‌توان به طور موثری به حفاظت از محیط زیست و خسارات وارده بر آن امیدوار بود. این مهم با کاربست نظام حقوقی تضمین خواهد شد که علاوه بر جبران خسارات فردی به دنبال حفظ منافع و ارزش‌های جمعی است که محیط زیست یکی از بارزترین مصادیق آنها است.

ج - بایسته‌های حقوق کیفری زیست محیطی

حقوق محیط زیست چه به واسطه موضوع این حقوق و چه به واسطه هم‌پوشانی آن با مباحث اقتصادی - توسعه‌ای، دارای ویژگی‌هایی است که بدون در نظر داشتن آنها حقوق کیفری نمی‌تواند به رسالت خود یعنی صیانت از محیط زیست و تغییر تدریجی ارزش‌های مرتبط دست یابد. این ویژگی‌ها را می‌توان در سه محور زیر یعنی رویکرد حاکم بر مجازات‌های زیست محیطی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و جایگاه ویژه نهادهای نظارتی مورد بررسی قرار داد. با این حال قبل از پرداختن به این مباحث، اشاره به شرایط ضروری توفیق جرم‌انگاری در حوزه محیط زیست ضروری است. علم به قانون، میزان احتمال مجازات شدن مجرمین و شدت و تناسب مجازات‌ها از جمله این شرایط هستند. در مورد علم به قوانین و مقررات زیست محیطی باید تأکید داشت که برخلاف بسیاری از حوزه‌های تحت

برای مثال در قانون حمایت از محیط زیست کشور سوئد مصوب اول ژوئیه ۱۹۸۹ از جریمه نقدی تا حداکثر ۲ سال زندان پیش بینی شده است که جریمه های مذکور مطابق با درآمد روزانه مجرم محاسبه می شود. این در حالی است که به طور متوسط این جریمه ها بین ۳۰ تا ۵۰ روز حکم شده اند (Rees, 2006). جالب اینکه قضات در صدور همین مجازات های سبک نیز تساهل به خرج داده و از صدور حداکثر مجازات تعیین شده، پرهیز می کنند و از طرف دیگر چنانکه در جای دیگر این نوشته ذکر شده مقامات ناظر و اجرایی نیز در نظارت، کشف و گزارش جرایم زیست محیطی به نهادهای قضایی، از خود جدیت لازم نشان نمی دهند.

۱- رویکرد حاکم بر مجازاتهای زیست محیطی

رویکرد حاکم بر مجازاتهای زیست محیطی از جهات مختلفی مانند اجتماعی، اقتصادی و اربابی قابل بررسی است که در اینجا بیشتر، این رویکرد از نقطه نظر اخیر مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

هدف حقوق کیفری زیست محیطی جلوگیری^۹ از ارتکاب آن دسته از نقض های زیست محیطی است که قانونگذار آنها را بیشتر به عنوان جرم شناسایی و اعلام کرده است. گفته می شود که این هدف در مقایسه با دیگر حوزه ها، که در آنها حقوق کیفری بیشتر با مجرمین عادی سروکار دارد، در حوزه محیط زیست دست یافتنی تر است زیرا اکثر جرایم زیست محیطی توسط اشخاص حقوقی و در چارچوب سازوکارهای از پیش تعیین شده و به دیگر سخن با تصمیم قبلی که توأم با محاسبه سود و زیان ناشی از جرم می باشد، ارتکاب می یابند. از این رو روشن است که در چنین فضایی قانون گذار با شناسایی زمینه های ارتکاب جرم می تواند از طریق اتخاذ رویکردی مناسب به اهداف پیشگیرانه مجازات ها (ارباب) امیدوار باشد (Rees, 2006).

کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ایران حکایت از داده های نگران کننده تری خواهد داشت. از این رو یکی از واقعیت های حاکم بر اعمال حقوق کیفری در حوزه محیط زیست، ضرورت اطلاع رسانی و اقدامات آموزشی و ترویجی در این زمینه است.

میزان احتمال مجازات شدن: احتمال مجازات

شدن مجرمین بستگی تامی به نظارت بر فعالیت شرکت های آلاینده محیط زیست دارد که زمینه را برای کشف و پیگرد متهمین فراهم خواهد کرد. این بحث موضوع بند سوم این مقاله است که در آنجا در نقد جایگاه نهادهای ناظر بر رعایت قواعد زیست محیطی به آن خواهیم پرداخت. منتهی اکنون به اختصار گفته می شود که نظر به نظارت ضعیف، عدم گزارش بسیاری از جرایم زیست محیطی به نهادهای قضایی، تساهل قضات نسبت به جرایم زیست محیطی، احتمال اندک مجازات شدن یکی از آسیب های حقوق کیفری در حوزه محیط زیست به شمار می رود.

شدت و تناسب مجازات جرایم زیست محیطی:

این مقوله نیز با محور رویکردهای حاکم بر مجازات های زیست محیطی قابل جمع است. با این حال در این جا، این توضیح ضروری است که با جمع دو عامل می توان شدت مجازات های زیست محیطی را سنجید. سنگین بودن مجازات ها و جدیت در اعمال مجازات های قانونی. واقعیت این است که حقوق کیفری زیست محیطی در هر دو حوزه دچار آسیب های جدی است. از طرفی چه برخی از قوانین ایران (برای یک مثال در این خصوص نگاه کنید به مواد ۳۰-۳۲ آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۹/۶/۱۶. به موجب این مواد برای متخلفین جزای نقدی بسیار سبکی پیش بینی شده است که حداکثر به پنجاه هزار ریال بالغ می شود) و چه قوانین بسیاری از کشورها مجازات های بسیار سبکی برای جرایم زیست محیطی وضع کرده اند که اعمال آنها معمولاً اثر اربابی اندکی به دنبال دارد.

احتمالی تحمیل کند، افراد همچنان به وارد کردن خسارت به محیط زیست به منظور تحصیل سود بیشتر ادامه خواهند داد. در چنین شرایطی شرکت‌ها و افراد مجرم در واقع هزینه‌های نقض مقررات زیست محیطی را درونی کرده و از پیش به عنوان جزیی از هزینه‌های تولید محاسبه می‌کنند. زیرا محیط زیست امری حاشیه‌ای است که در تعیین سود و زیان شرکت‌ها تعیین کننده نیست. از این رو باید هزینه صدمه به محیط زیست را آنچنان افزایش بدیم که از نظر یک آلاینده عقلایی، ارزش اقتصادی آن کم رنگ شود (Emery & Watson, 2004).

این رویکرد با وجود قوت اولیه‌اش با چالش‌هایی نیز روبروست. اولین چالش تئوریک این رویکرد آن است که بر مبنای عقل فردی اقتصادی بنا شده است در حالی که تصمیمات در شرکتها به صورت جمعی و گروهی گرفته می‌شود که گاهی منطبق فردی در آنها مشاهده نمی‌شود.

چالش دوم مربوط به مواردی است که در عمل شرکت یا فرد آلاینده توانایی اقتصادی برای پرداختن جریمه‌های مالی نقض محیط زیست را ندارد. باید پذیرفت که در این موارد تصویب و صدور مجازاتهای سنگین مالی نمی‌تواند ارباب و بازدارندگی کافی داشته باشد (Shavell, 1984). اوضاع و احوالی مانند ورشکستگی یا اعسار شرکت‌های آلاینده محیط زیست از جمله این موارد هستند. این چالش هنگامی تقویت خواهد شد که توجه داشته باشیم بسیاری از خسارات ناشی از جرایم زیست محیطی از سرمایه شرکت‌های آلاینده بیشتر است (Faure and Visser, 2003). آخرین چالش قابل ذکر، چالش اطلاعاتی است. به دیگر سخن در تئوری اقتصادی فرض بر تحلیل اولیه اقتصادی از سوی فرد یا شرکت آلاینده محیط زیست شده است در حالی که بسیاری

از نقطه نظر تئوریک یک مجرم با محاسبه سود ناشی از ارتکاب جرم و زیان ناشی از مجازات‌ها تصمیم به ارتکاب جرم گرفته یا از آن منصرف می‌شود. در این فرایند بدیهی است که اگر از نقطه نظر عموم مردم از جمله مجرم مورد نظر، مجازات هزینه گزافتری از سود احتمالی ناشی از ارتکاب جرم در پی داشته باشد، فرد قاصد در ارتکاب جرم از قصد خود منصرف خواهد شد^۱. در غیر این صورت یعنی در صورت مساوی بودن سود و زیان یادشده یا چربیدن سود ناشی از جرم به مجازات احتمالی آن، مجازات‌ها از رسیدن به اهداف خود باز خواهند ماند.

تاکنون در بررسی رفتار آلاینده‌های محیط زیست تئوری‌های متعددی نظیر تئوری اقتصادی، تئوری مشروعیت، تئوری تفاوت فرهنگی، تئوری نمایندگی، تئوری اقتصاد سیاسی، و تئوری چرخه حیات پیشنهاد شده است که در میان آن‌ها تئوری اقتصادی، تئوری غالب و تئوری مشروعیت، تئوری رقیب محسوب می‌شود.

• رویکرد اقتصادی

رویکرد موجود در تئوری اقتصادی، که به تئوری انتخاب عقلایی (Rational Choice Theory) نیز موسوم است، بر مدل آلاینده عاقل زیست محیطی استوار است. به دیگر سخن این مدل بر مبنای عقل اقتصادی بنا شده است که به موجب آن هر تولید کننده یا شرکتی به دنبال کاهش هزینه‌های اقتصادی خود به منظور دستیابی به سود بیشتر است.

در این مدل محیط زیست تنها هنگامی توسط شرکت‌ها و افراد مدنظر قرار خواهد گرفت که آلوده کردن آن هزینه هنگفتی را تحمیل کند. در غیر این صورت یعنی تا زمانی که جامعه برای تخریب محیط زیست هزینه‌ای معادل با سود حاصله یا کمتر از آن بر آلاینده‌های

ورشکستگی و اعسار گزینه زندان را تجویز نماید (Posner, 1980). این رویکرد مستلزم اعطاء صلاحدید قابل توجهی به قضات است که حسب مورد نسبت به انتخاب مجازات مناسب تصمیم بگیرند (Easterbook, 1983). امری و واتسون جدول زیر را که از نظر آنان حاوی مجازات‌های مالی مطلوب زیست محیطی است، پیشنهاد کرده‌اند^{۱۱}:

از شرکتها در عمل چنین تحلیلی را در هنگام تصمیم به آلوده کردن محیط زیست ندارند (Emery & Watson, 2004). طرفداران رویکرد اقتصادی با اذعان به برخی از چالش‌های یادشده ترکیب مجازاتهای مالی مطلوب با زندان را برای مجرمین زیست محیطی پذیرفته‌اند. با این توضیح که قاضی باید در ابتدا با بررسی توان مالی شرکت مجازات مالی را در دستور کار قرار داده و در موارد

احتمال کشف جرم	هزینه اجتماعی - اقتصادی (تومان)	مجازات مالی پیشنهادی (تومان)
۰/۰۱	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۰/۱	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۰/۲	۱/۰۰۰/۰۰۰	۵/۰۰۰/۰۰۰
۰/۳	۱/۰۰۰/۰۰۰	۳/۳۳۳/۳۳۰
۰/۴	۱/۰۰۰/۰۰۰	۲/۵۰۰/۰۰۰
۰/۵	۱/۰۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
۰/۶	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۶۶۶/۶۷۰
۰/۷	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۴۲۸/۵۷۰
۰/۸	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۲۵۰/۰۰۰
۰/۹	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۱۱۱/۱۱۰
۱	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰

درصد باشد نیاز به جریمه سنگین فوق نخواهد بود به نحوی که قانونگذار باید در تصویب جریمه‌های قانونی به همان میزان خسارات وارده یعنی یک میلیون تومان بسنده کند زیرا هدف پیشگیری و ارباب به نحو موثری با احتمال بالای کشف جرم تامین خواهد شد.

رویکرد مشروعیت

رویکرد مشروعیت (Legitimacy Approach)، علاوه بر اشاره به چالش‌های یادشده رویکرد اقتصادی این سؤال را مطرح می‌کند که چرا برخی از افراد و

مطابق این جدول اگر برای مثال هزینه یک جرم زیست محیطی برای جامعه یک میلیون تومان باشد حسب احتمال کشف جرم یادشده، در نظر قانونگذار میزان مجازاتهای مالی تفاوت خواهد کرد زیرا این امکان، خود نقش بازدارندگی موثری ایفا می‌کند. برای مثال مطابق جدول فوق اگر احتمال کشف جرم منتهی به ایراد خسارت یک میلیون تومانی به محیط زیست یک صدم باشد باید جریمه‌ای بالغ بر صد میلیون تومان در قانون پیش بینی کرد تا به ارباب آمیز بودن مجازات‌ها امیدوار بود. برعکس اگر احتمال کشف پیش‌بینی شده ۱۰۰

به هر حال باید توجه داشت که کارکرد رویکرد مشروعیت در مورد شرکت‌های کوچک محدود است زیرا شرکت‌های کوچک در مقایسه با شرکت‌های بزرگتر کمتر به دنبال کسب وجهه و اعتبار اجتماعی هستند.

البته توجه به این نکته نیز سودمند است که تئوری مشروعیت دارای کارکردهای اقتصادی نیز می‌باشد. پرهیز از هزینه‌های دادرسی، هزینه‌های اجتماعی، اعتبار بیشتر و تضمین استمرار شرکت از جمله عواید و نتایج اقتصادی این رویکرد است. برای مثال پژوهش‌ها در این زمینه ثابت کرده‌اند شرکت‌هایی که اطلاعات زیست محیطی خود را در گزارش‌های سالانه به اطلاع عموم مردم می‌رسانند بعد از بلایا و فجایع زیست محیطی بیشتر از شرکت‌های دیگر، که چنین گزارش‌هایی را منتشر نمی‌کنند یا میزان اطلاع رسانی آنها کمتر است، در بازار دوام می‌آورند (Emery and Watson, 2004).

تئوری مشروعیت با این دیدگاه که رویکرد اقتصادی فقط بخشی از رفتارهای شرکت‌های آلاینده محیط زیست را توضیح می‌دهد، معتقد است که مجازات‌ها باید به اعتبار اجتماعی و اقتصادی شرکت‌ها و آلاینده‌های محیط زیست معطوف باشند. به دیگر سخن مجازات‌های منجر به خدشه دار شدن اعتبار، حسن شهرت و خوش نامی شرکت‌ها به بهترین نحو می‌تواند در تغییر رفتار آنها موثر افتد.

امروزه تحت تاثیر این رویکرد، در کنار جریمه‌ها، زندان، مجازات‌های جدیدی چون اجبار شرکت آلاینده به اعاده وضع به حالت سابق (Collantes, 2001)، پاکسازی محیط زیست آلوده شده، مصادره^{۱۱}، انتشار عمومی حکم صادره، علیه شرکت‌ها بسیار رواج یافته است. در مورد مجازات اخیر ذکر این نکته سودمند است که سیاست «افشای نام و شرم‌نامه‌سازی» (Naming and Shaming) چون به اعتبار تجاری و بازرگانی شرکت‌های تولیدی و به ویژه شرکت‌های بزرگ لطمه جدی می‌زند، نقش بسیار مهمی در وادار

شرکت‌ها با وجود احتمال اندک بازداشت و ناچیز بودن جریمه‌های پیش‌بینی شده برای جرایم زیست محیطی بازم قواین و مقررات زیست محیطی را رعایت می‌کنند؟ آیا در چنین وضعیتی شرکت‌های یادشده از نظر طرفداران رویکرد اقتصادی، تصمیم غیرعقلایی می‌گیرند؟

در پاسخ به سؤال فوق تئوری مشروعیت معتقد است که وجود شرکت‌ها به عنوان سازمان‌های اجتماعی، مدیون اراده و رضایت اجتماع است که از طریق قراردادی اجتماعی (سند تأسیس) بدست آمده است. حال اگر سازمانی قرارداد مذکور را با ارتکاب جرایم از جمله جرایم زیست محیطی بشکند «... بقایش تهدید خواهد شد...». به دیگر سخن اگر سازمانی مایل به ادامه حیات است باید مشروعیت اجتماعی داشته باشد (Deegan, 2002). در حقوق ایران، مشروعیت اجتماعی مذکور را می‌توان با تلقی حفاظت از محیط زیست به عنوان یک «وظیفه عمومی» پیوند زد که مورد تأکید قانون اساسی ایران قرار گرفته است (اصل ۵۰). در واقع شرکت‌ها و سازمان‌ها در صورت عدم رعایت حقوق محیط زیست از پایبندی به قانون اساسی تخطی کرده‌اند که مشروعیت آنها را به چالش خواهد کشید.

در این راستا باید تأکید کرد که مدیران و مالکین شرکت‌ها و به ویژه شرکت‌های بزرگ دارای پایگاه اجتماعی بالا و ظاهراً وفادار به نظام حقوقی هستند. فعالیت حرفه‌ای این افراد تا حد زیادی به اعتبار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و البته به حسن شهرت آنها وابسته است (Rees, 2006). از این رو روشن است که رعایت حقوق محیط زیست از سوی این افراد در راستای افزایش اعتبار اجتماعی آنها خواهد بود. درست به همین دلیل مشاهده می‌شود که برخی از شرکت‌ها با افتخار سالانه نسبت به انتشار بودجه‌ها و هزینه‌های زیست محیطی خود اقدام می‌کنند و چنین امری را موجب تقویت اعتبار اجتماعی و اقتصادی خود می‌دانند.

ساختن این شرکت‌ها برای رعایت موازین زیست‌محیطی ایفا می‌کند (Faure and Visser, 2003). علاوه بر مجازات‌های فوق می‌توان مجازات‌های دیگری نظیر محرومیت از تبلیغ، تکلیف به درج محکومیت بر روی کالاهای تولید شده، تکلیف به عذرخواهی عمومی و انتشار بودجه‌های زیست‌محیطی را پیشنهاد کرد.

۲- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از دو جهت عمده برای برقراری نظام کیفری حفاظت از محیط زیست ضروری است. جهت اول اینکه متاسفانه دولتها به عنوان بزرگترین اشخاص حقوقی، خود مهمترین آلاینده محیط زیست هستند.

در بسیاری از کشورها، دولتها متصدی فعالیت‌های تجاری بوده و تبدیل به رقیبی برای اندیشه‌های سبز می‌شوند. این وضعیت به ویژه در مورد کشورهای فقیر به شکل تراژدی غم‌انگیز دنبال می‌شود. اما در مورد کشورهای توسعه‌یافته‌تری مانند ایران وضع به گونه دیگری است.

در این کشورها اهمال دولت یا شرکت‌های دولتی در رعایت استانداردهای زیست‌محیطی نه در فقر کشور که در فقدان باور عمومی به احترام به محیط زیست و رعایت قواعد و مقررات حافظ آن ریشه دارد. در چنین شرایطی برقراری و جدیت در پیگیری پیامدهای مسئولیت کیفری مشترک برای اشخاص حقوقی و کارگزاران آنها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حفاظت از محیط زیست و ترویج تدریجی ارزش احترام به محیط زیست داشته باشد.

جهت دوم اینکه در قضایای زیست‌محیطی و به ویژه در جرایم مربوط به آلودگی‌های زیستی اغلب جرایم نه توسط اشخاص حقیقی، بلکه توسط اشخاص حقوقی و شرکتها ارتکاب می‌شود. از این‌رو حمایت همه‌جانبه کیفری از محیط زیست تنها هنگامی تضمین خواهد شد

که تمامی مرتکبین جرایم یادشده از جمله اشخاص حقوقی مشمول ضمانت‌های کیفری نظام حقوقی باشند. به دیگر سخن با استثنای شرکت‌ها و اشخاص حقوقی از مسئولیت کیفری، نظام حقوقی به ویژه در حوزه حفاظت از محیط زیست ناکام خواهد ماند. درست به همین دلیل تعداد فزاینده‌ای از کشورها اقدام به تصویب قوانین کیفری کرده‌اند که مطابق آنها اشخاص حقوقی نیز در صورت ارتکاب جرایم زیست‌محیطی، دارای مسئولیت کیفری در نظر گرفته خواهند شد. کشورهایی نظیر هلند، دانمارک، کانادا، ایالات متحده از جمله این کشورها به شمار می‌آیند (Collantes, 2001) در نظام حقوقی ایران نیز به طور محدودی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است که بررسی این موضوع نیازمند مطالعه مستقلی است. موج منطقه‌ای این رویکرد در کنوانسیون منطقه‌ای اتحادیه اروپا در مورد حمایت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری کاملاً برجسته است. در این خصوص بند یک ماده ۹ کنوانسیون دولتهای عضو را به تحمیل مسئولیت کیفری علیه اشخاص حقوقی ملزم می‌کند. به موجب این بند:

«دولتهای عضو در صورت ضرورت باید تدابیر مقتضی اتخاذ کنند تا اعمال مجازات یا اقدامات کیفری و اداری علیه اشخاص حقوقی که از جانب آنها جرایم مندرج در مواد ۲ و ۳ توسط ارکان یا اعضا یا دیگر نمایندگان آنها ارتکاب یافته است، امکانپذیر گردد».

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در شرکتهای آلاینده محیط زیست مسئولیت کیفری متوجه چه کسی است؟ شرکت، کارگزاران شرکت یا هر دو آنها؟

در پاسخ به این سؤال باید تاکید کرد که دکترین به پذیرش نظری تمایل دارد که شخص حقوقی و کارگزاران آن را توأمان دارای مسئولیت کیفری می‌داند (Faure and Visser, 2003). کنوانسیون منطقه‌ای

پیش گفته نیز به چنین نظری گرایش دارد. در این راستا بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون به صراحت مقرر می کند که: «مسئولیت شرکت به موجب بند یک نباید مانع فرآیندهای کیفری علیه یک شخص حقیقی گردد». بهر حال این انتقاد قابل تامل بر این دکترین وارد شده است که چنین رویکردی در عالم واقع بر تغییر عمیق و بلند مدت رفتار شرکت ها تاثیر نمی گذارد. در واقع دلیل اصلی چنین ناکارآمدی «افتراق سازمانی مسئولیت برای جرایم گذشته از مسئولیت برای رعایت قوانین در آینده است» (Fisse & Braithwaite, 1996) زیرا مسئولیت شرکت با برکناری کارگزاران «گناهکار» پایان می یابد. به سخن رساتر، هیچ مسئولیت غایی برای اصلاح رویه های داخلی مغایر با استانداردهای زیست محیطی در شرکت ها وجود ندارد.

با وجود چنین انتقادی مطالعه انجام شده در نظام حقوقی استرالیا بیانگر افزایش «مراقبت» مدیریتی در اثر اعمال مسئولیت مشترک کیفری برای شرکت ها و کارگزاران آنها می باشد (Pain, 2003). افزون بر این، چنین نظری از چند جهت عملی نیز برای حفاظت موثر از محیط زیست سودمند به نظر می رسد.

جهت اول اینکه این نظر با هدف نظام حقوقی در مبارزه با جرایم زیست محیطی سازگار است؛ هدفی که به دنبال بیشترین ترمیم و حفاظت از محیط زیست است. روشن است که در صورت ورود خسارت های هنگفت توان مالی شرکت ها برای جبران خسارات وارده به مراتب بیشتر از توان کارگزاران آنها می باشد.

جهت دیگر این که مسئولیت مشترک کیفری محرک خوب، کافی و موثری برای شرکت ها به وجود می آورد تا مراقبت و نظارت لازم را نسبت به کارگزارانشان اعمال کنند. در این راستا چنانکه گفته شد آمارها در کشور استرالیا نشانگر افزایش مراقبت مدیریتی پس از تصویب قانونی هستند که مسئولیت مشترک شرکت و کارگزاران آن را به رسمیت شناخته است.

جهت سوم اینکه این نظر مانع از سوء استفاده از نهادهای حقوقی می شود. به عبارت دیگر پذیرش مسئولیت مشترک برای اشخاص حقوقی و کارگزاران آنها مانع از تولید و گسترش این ایده در میان سودجویان می شود که بتوانند با تاسیس و ثبت شرکت ها به فعالیت های خلاف قانون پرداخته و از جنگال عدالت بگریزند.

جهت بعدی این که همواره احتمال تجاوز میزان خسارت از سرمایه شرکت های ناقص استانداردهای محیط زیست وجود دارد. در این شرایط پذیرش مسئولیت مشترک شرکت و کارگزاران آن احتمال جبران خسارت و درعین حال کارکرد ارعابی و پیشگیرانه قوانین زیست محیطی را افزایش می دهد. زیرا کارگزاران شرکت همواره این بیم را خواهند داشت که در صورت ارتکاب جرایم زیستی علاوه بر توقیف سهم الشرکه، اموال شخصی آنها نیز در معرض توقیف خواهد بود.

در نهایت اینکه پذیرش نظر مذکور امکان ارعاب بیشتری را نیز به دست می دهد زیرا از این طریق می توان بایسته مربوط به ترکیب مجازات های مالی با مجازات زندان را درهم آمیخت و به ارعاب هرچه بیشتر قوانین کیفری زیست محیطی امیدوارتر شد (Faure and Visser, 2003).

۱- اهمیت نقش نهادهای نظارتی بر اجرای

قوانین کیفری زیست محیطی

محیط زیست برخلاف قربانیان جرایم سنتی، قربانی خاموشی است که هرگز توان دفاع از خود را ندارد. به دیگر سخن در جرایم زیست محیطی شاکی خصوصی که مستقیماً قربانی جرم بوده و در پیگرد متهم ذینفع باشد وجود ندارد. در این جرایم دو سناریو قابل تصور است: سناریو اول زمانی است که از رهگذر ارتکاب جرم زیست محیطی، خساراتی به اشخاص یا اموال

جرایم زیست محیطی که غالباً پیچیده، تخصصی، شبانه و دور از دید شهروندان ارتکاب می‌شوند، کارساز نیست (Pain, 2003). افزون بر این، بسیاری از ناظرین اجرای قوانین زیست محیطی که اغلب همان ضابطین جرایم عمومی هستند، چه به دلیل فقدان آگاهی‌های زیست محیطی و چه به دلیل کم اهمیت شمردن این نوع جرایم در مقایسه با جرایم سنتی، غالباً با افراد و شرکت‌های تحت نظارت خود احساس همدردی و دلسوزی می‌کنند. علت دیگر این توهم خطرناک، این واقعیت است که شرکت‌های تحت نظارت در توسعه اقتصادی کشور به طور اعم و در تأمین بخشی از رفاه شهروندان و از جمله ناظرین رعایت قوانین زیست محیطی به طور اخص سهیم هستند. درست به همین دلیل، گزارش جرایم زیست محیطی و پیگرد متهمین این جرایم به آخرین گزینه مامورین اجرای قانون در جرایم زیست محیطی تبدیل شده است (Emery & Watson, 2004) که تامل جدی درباره آن ضروری می‌باشد.

در این خصوص تشکیل پلیس زیست محیطی، برگزاری دوره‌های آموزشی زیست محیطی برای ضابطین دادگستری، استفاده از قضات متخصص در حقوق محیط زیست در دعاوی زیست محیطی و اختصاص دادگاه‌های تخصصی به دعاوی مرتبط از جمله راهکارهایی هستند که باید در کنار تصویب قوانین زیست محیطی مورد توجه قرار بگیرند و گرنه صرفاً با تصویب قوانین زیست محیطی نمی‌توان به اهداف این نوع قوانین دست یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱- ریچارد و وال روتلی در دهه ۱۹۷۰ میلادی با بیان مثال فرضی «آخرین انسان» نقصان و ناکارآمدی فلسفه اخلاقی اومانستی حاکم بر غرب را نقد می‌کنند. آخرین انسان فردی است که از فروپاشی جهان جان سالم به در برده و - با این استدلال انسان - محور که از بین بردن محیط زیست آسیبی برای انسان دیگری در پی‌ندارد

دیگران وارد شود. امراض ناشی از آلوده کردن آبهای شیرین یا کاهش میزان صید آبریان در اثر تخریب محیط زیست دریایی نمونه‌هایی از جرایم هستند که در آنها به علت وجود شاکی خصوصی، محیط زیست نیز به نحو غیر مستقیم از ضمانت‌های حقوق کیفری بهره‌مند می‌شود.

اما در سناریوی دوم یعنی جایی که ظاهراً یا مستقیماً، آلوده کردن محیط زیست باعث خسارت به کسی نمی‌شود، شناسایی و پیگرد متهمین جرایم زیست محیطی کاملاً به وجود و عملکرد درست نهادهای نظارتی که این جرایم را به دستگاه قضایی گزارش کنند، منوط است. دهن ضایعات خطرناک در مناطق غیر مسکونی از بارزترین این دسته جرایم به شمار می‌آید که با وجود آسیب‌های جبران ناپذیر به محیط زیست مستقیماً شاکی خصوصی را به وجود نمی‌آورد. از این رو در جرایم زیست محیطی وجود نهادهای نظارتی که بر فعالیت‌های مجرمانه نظارت کرده و آنها را برای پیگرد به مقامات قضایی گزارش کنند، ضرورتی انکار ناپذیر است (Rees, 2006). ضرورت یادشده، در کشورهایی که در آنها حقوق کیفری نقش مولد ارزش‌های زیست محیطی یا حامی ارزش‌های در حال تولد را ایفا می‌کند، دوچندان است زیرا تنها در سایه قطعیت در اعمال سختگیرانه، فوری و واقعی مجازات‌های زیست محیطی است که می‌توان پیام واضحی مبنی بر ارزشمند بودن محیط زیست به مردم این کشورها ابلاغ نمود. اعمال چنین سیاستی مستلزم ایجاد سازوکارهای نظارتی و قضایی جدید و پیشرفته‌ای است که با جمع‌آوری نظام‌مند اطلاعات زیست محیطی و به عبارت بهتر با رصد فعالیت‌های خطرناک برای محیط زیست ضریب اطمینان کشف و گزارش جرایم زیست محیطی را ارتقا بخشد. به دیگر سخن سازوکار سنتی «نظارت همسایگان» که غالباً در جرایم سنتی، به کشف این جرایم و پیگرد متهمین منتهی می‌شود، در

۵- برای یک مطالعه انتقادی در مورد مفهوم و کارآیی این رویکرد در حفاظت از محیط زیست بنگرید به:

Harrison, Kathryn (1998). Talking with the Donkey: Cooperative Approaches to Environmental Protection. *Journal of Industrial Ecology*. Vol. 2, No. 3, PP. 51-72, also available at:

<http://mitpress.mit.edu/journals/JIEC/JIE2.3_Harri_51-72.pdf>.

- International Covenant of Civil and Political Rights, 1966, Articles 14 – 15; also see General Comment No. 13: Equality before the Court and the Right to a Fair and Public Hearing by an Independent Court Established by Law, (Art. 14), C.C.P.R., Human Rights Committee, No. 13, 13/04/1984, Para. 4.

۷- نظام حقوقی کامن‌لا با ارایه دکترین «خسارات تنبیهی»، در موارد کم‌شماری نظیر خسارات ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای که با سوءنیت و محاسبه سود و زیان اقدام زیانبار ارتکاب می‌یابند، این مسئولیت را همچنان به عهده حقوق مسئولیت مدنی گذاشته است که با انتقادهای گسترده داخلی و بین‌المللی روبروست. کاربست این نوع خسارات برای خسارتهای زیست محیطی گزینه محل‌تأملی است که نیاز به مطالعه ای مستقل دارد. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم و ماهیت خسارات تنبیهی نک: (عبدالهی، ۱۳۸۳).

۸- بند ۱ اصل ۳ یکی از اهداف این اصول را «تضمین پرداخت فوری و کافی غرامت به قربانیان خسارت فرامرزی» اعلام می‌کند. همچنین به موجب بند ۱ اصل ۴: «هر دولت باید با اتخاذ تمامی تدابیر لازم اطمینان حاصل کند که غرامت فوری و کافی در دسترس قربانیان خسارات فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک مستقر در سرزمین آن دولت یا به هر نحوی تحت صلاحیت یا کنترل آن، وجود دارد».

۹- به هر حال باید به این نکته توجه داشت که کارکرد پیشگیرانه مورد نظر به رفتارهای مجرمانه آتی مجرم کنونی و دیگران محدود است و گرنه کارکرد حقوق کیفری به مانند حقوق مسئولیت مدنی در مورد جرایم ارتکاب یافته جنبه پیشگیرانه نداشته و بیشتر تنبیهی است.

۱۰- دو عامل در محاسبه هزینه‌های ارتکاب جرم موثر است: حداکثر مجازات پیش‌بینی شده و قدرت و جدیت مقامات در

(چون اساساً انسان دیگری وجود ندارد) تا آنجا که در توان دارد موجودات زنده اعم از حیوانات و گیاهان را از بین می‌برد. اصل آسیب در فلسفه اومانستی مستلزم این گزاره اخلاقی است که فرد حق دارد هر آنچه خود می‌خواهد انجام دهد مگر آنکه (۱) به دیگران آسیب نرساند و (۲) احتمالاً به خود نیز آسیب جبران‌ناپذیر وارد نکند. در این نگاه فلسفی چون آخرین انسان به دیگری آسیب وارد نمی‌کند هیچ عمل خطایی نیز مرتکب نمی‌شود حال آنکه خرد بشری چنین رفتاری را با وجود توجه فلسفی اومانستی، خطا و قابل سرزنش می‌داند. روتلی‌ها همچنین اصل ارزش در فلسفه غربی را به چالش می‌کشند. مطابق این اصل «تنها چیزهایی که مورد استفاده یا توجه انسان (یا فرد) یا محصول دست یا فکر انسان باشند، ارزشمندند». روتلی‌ها این اصل را نفی می‌کنند زیرا معتقدند این گزاره که «تنها چیزهایی که مورد استفاده یا توجه انسان است ارزشمندند» خطا است زیرا خرد بشری با وجود آنکه آخرین انسان چیزهای بی ارزش در فلسفه اومانستی را از بین می‌برد، چنین رفتاری را تقیح می‌کند.

(Richard and Val Routley, 1980: 117, 123-124) به نقل از بنسون، جان. (۱۳۸۲) اخلاق محیط زیست (مقدمات و مقالات)، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده. مشهد: جهاد دانشگاهی. صص. ۲۷-۳۲.

۲- اصل نخست این اعلامیه مقرر می‌کند که «بشر در مرکز توجهات توسعه پایدار قرار دارد. او بر یک زندگی پربار توأم با سلامتی و همسو با طبیعت حق دارد».

۳- امضای «کنوانسیون اروپایی حمایت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری» در سال ۱۹۹۸ به بهترین نحو چنین گرایشی را نشان می‌دهد. این کنوانسیون با آنکه یک سند منطقه‌ای است ولی امکان الحاق و عضویت دولتهای غیر اروپایی را نیز پیش‌بینی کرده است (بند ۱ ماده ۱۳ و ماده ۱۴).

Convention on the Protection of the Environment through Criminal Law, Strasbourg, 4.XI.1998, available at: <<http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/172.htm>>.

۴- با این حال قبل از بررسی این دو موضوع تذکر این نکته ضروری است که در حقوق ایران از سالها قبل حقوق کیفری برای حفاظت بیشتر از محیط زیست مورد استفاده قرار گرفته است. نتیجه این که تصمیم در مورد اصلاح، تجدید نظر، تکمیل یا تشدید قوانین کیفری موجود مستلزم ارزیابی نظری و عملی آنها است.

- Environment through Criminal Law*. available at: < <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/172.htm>>.
- Deegan, C. (2002). The legitimizing effect of social and environmental disclosures – a theoretical foundation. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 15:282-311.
- Easterbook, F. (1983). Criminal procedure as a market system. *Journal of Legal Studies*. 12: 289-332.
- Emery, A. and M. Watson (2004). Organizations and environmental crime: Legal and economic perspectives. *Managerial Auditing Journal*. 19: 741-759.
- European Court of Human Rights (1998). *Guerra and others v. Italy* - 14967/89 [1998] 7 (19 February 1998), (116/1996/735/932).
- European Court of Human Rights (2004). *Taskin and others v. Turkey* - 46117/99 [2004] 621 (10 November 2004), third section.
- Farrier, D. (1992). In search of real criminal law. in: Bonyhady, T. (edn.). *Environmental Protection and Legal Change*. Australia: The Federation Press.
- Faure, G., M. and M. Visser (2003). Law and Economics of Environmental Crime: a Survey. , available at: < http://www.hertig.ethz.ch/LE_2004_files/Papers/Faure_Environmental_Crime.pdf>.
- Faure and Visser, (نک (, 2003). بازداشت، پیگرد و مجازات مجرمین.
- ۱۱- در این جدول میزان جریمه‌های زیست محیطی حسب وجود مجازات زندان و امکان بازداشت مرتکب کاهش یا افزایش می‌یابند. در جدول اصلی مبالغ به پوند انگلستان هستند که به منظور این تحقیق با ضریب ۱۰ درصد افزایش به واحد پول ایران تبدیل شده‌اند. (Emery & Watson, 2004: 745).
- 12- Canada Environmental Protection Act, 1987, cited in: Pain, **op.cit.**, P. 1; see also The Convention on the Protection of the Environment through Criminal Law, Art 15 (3).

منابع

Abdollahi, M. (2003). Crimes against the environment in international law. *Environmental Sciences*. 1: 49-64.

Abdollahi, M. (2004). Punitive damages in international law. *Law Review, Bureau for International Legal Services*, 30: 85- 119.

African Union (1981). *African Charter on Human and Peoples' Rights*.

Benson, J. (2003). *Environmental Ethics: An Introduction with Readings*. Translated by Vahabzadeh, A. Mashed: Jahad Daneshgahi Press.

Collantes, Por Jore Luis. (2001). The Convention on the Protection of the Environment through Criminal Law: legislative obligations for States. available at: < <http://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=960522> >.

Cooter, R. (1984). Prices and Sanctions. *Columbia Law Review*. Vol. 84.

Council of Europe (1998). *Convention on the Protection of the*

- Rees, H. (2006). Can criminal law protect the environment?. in: South, Nigel and Beirne, Piers (edns.), *Green Criminology*. London: Ashgate Publication: P. 409-427.
- Richard and Val Routley (1980). Human Chauvinism and Environmental Ethics. in: Mannison, D., McRobbie, M. A., and Routley, R. (eds.), *Environmental Philosophy*, Canberra: Australian National University, Research School of Social Sciences. pp. 112-142.
- Shavell, S. (1984). Liability for harm versus regulation of safety. *Journal of Legal Studies*. PP. 1232- 1262.
- Smith, M. and K. Rhona (2005). *Textbook on International Human Rights*. Second edition. London: Oxford University Press.
- South, N. and P. Beirne (2006). *Green Criminology*. London: Ashgate Publication.
- The Parliament of Canada (1987). *Canada Environmental Protection Act*.
- United Nations (1972). *Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment*. Stockholm Declaration.
- United Nations (1992). *Declaration on Environment and Development*. Rio Declaration.
- United Nations (1969). *International Convention on Civil Liability for Oil Pollution Damage*. Brussels.
- Fisse, B. and J. Braithwaite (1996). The allocation of responsibility fore corporate crime: individualism, collectivism and accountability. *Sydney Law Review*. Vol. 11, No. 3.
- Harrison, K. (1998). Talking with the Donkey: Cooperative Approaches to Environmental Protection. *Journal of Industrial Ecology*. 2: 51-72.
- Human Rights Committee (1984). *General Comment No. 13: Equality before the Court and the Right to a Fair and Public Hearing by an Independent Court Established by Law, (Art. 14)*. No. 13, 13/04/1984.
- Institut De Droit International (1997). *Responsibility and Liability under International Law for Environmental Damage*. Session of Strasbourg (Eighth Commission, Rapporteur: Mr Francisco Orrego Vicuña), available at: <[http:// www. idi- iil.org/ idiE/ resolutionsE/ 1997_ str_ 03_ en.PDF](http://www.idi-il.org/idiE/resolutionsE/1997_str_03_en.PDF)>.
- Orts, E. W. (1995). Reflexive environmental law. *Northwestern University Law Review*. Vol. 89, No.4.
- Pain, N. (2003). Criminal law and environmental protection- Overview of issues and themes. in: *Environmental Crime: Proceeding of a Conference held 1-3 Sep. 2003 Hobart Neil Gunningham, Jennifer Norberry, and Sandra McKillop* (eds.), available at:<[http:// www.aic. gov.au/publications/proceedings/26/ pain.pdf](http://www.aic.gov.au/publications/proceedings/26/pain.pdf)>.
- Posner, R. (1980). Optimal sentence for white collar criminals. *American Criminal Law Review*. PP. 400- 418.

United Nations (1966). *International Covenant of Civil and Political Rights*.

United Nations (1963). *Vienna Convention on Civil Liability for Nuclear Damage*, U.N.T.S., 1063: 16197.

United Nations, International Law Commission (2001). *Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts*. Official Record of the General Assembly, Fifty-sixth session, Supplement No. 10 (A/56/10), chp. IV.E. 1).

United Nations, International Law Commission (2006). *Draft principles on the allocation of loss in the case of transboundary harm arising out of hazardous activities*, *Yearbook of the International Law Commission*, 2006, vol. II, Part Two.

